

■ حضرت امام حسن مجتبی (ع) در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری قمری در مدینه منوره به دنیا آمد و در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری قمری و در سن ۴۷ سالگی به شهادت رسید.

حضرت امام حسن بن علی المجتبی (علیه السلام) **دومین امام شیعیان جهان** و سبط اکبر رسول مکرم اسلام حضرت خاتم الانبیاء (ص) است.
پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب (ع) و مادر ارجمندشان حضرت فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر خدا (ص) و مهتر زنان دو عالم می‌باشد.

ولادت و نامگذاری

امام حسن (ع) در شب نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری قمری در مدینه منوره متولد شدند که مادر گرامیشان حضرت زهرا اطهر (س) در آن زمان، دوازدهمین بهار زندگی بابرکت خویش را پشت سر نهاده بود.
ایشان نخستین پسری بود که خداوند متعال به خانواده امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) عنایت فرمودند.
در آستانه طلوع فرزند دل‌بند فاطمه زهرا (س)، سفری برای پیامبر گرامی اسلام (ص) پیش آمد. آن حضرت (ص) برای خداحافظی به خانه علی (ع) و فاطمه (س) رفت و ضمن سخنانی، به سفارش‌های لازم در مورد مولود مبارکی پرداختند که به زودی جهان را به نور وجود بافضیلت و شریفش، نورباران و عطراگین خواهد ساخت، و از جمله توصیه فرمودند که او را پس از ولادت در پوشش زرد رنگ قرار ندهند.

پس از رفتن پیامبر اکرم (ص)، نخستین فرزند خانه نور، در روز باشکوهی (۱۵ رمضان سال سوم هجری) متولد گردید. اسماء بنت عمیس به همراه بانوان دیگری، در لحظه ولادت باسعادت حضرت امام حسن مجتبی (ع) در آنجا حضور داشتند. آنان، مولود مبارک را بی آن که از توصیه پیامبر گرامی اسلام (ص) آگاه باشند، در پارچه زیبا و تمیز زرد رنگی قرار دادند.
رسول مکرم اسلام (ص) پس از بازگشت از سفر، به دیدار فاطمه زهرا (س) شتافت.

وقتی رسول خدا (ص) تشریف آورد، به بانوان حاضر فرمود: فرزندانم را بیاورید. پس نوزاد را به آن حضرت (ص) تقدیم داشتند. او را در آغوش گرفت و فرمود: مگر فراموش کردید که از شما خواستم او را پس از ولادت، در پوشش زرد قرار ندهید؟ سپس آن پوشش را از این مولود مبارک برگرفت و پوشش سپیدی بر او افکند و رو به امیرمؤمنان علی (ع) نمود و پرسید: چه نامی برایش برگزیده‌اید؟ امام علی (ع) فرمود: ما هرگز در گزینش نام فرزندانمان بر شما پیشی نمی‌گیریم. (فاطمه (س) هم پیش از آن به پدر گرانمایه نوزاد و همسر گرامی خود، امام علی (ع) پیشنهاد کرده بود که نامی برای این نورسیده در نظر بگیرد، اما حضرت علی (ع) ضمن احترام به دخت پیامبر (ص)، فرموده بود که در مورد نامگذاری این نوزاد عزیز، بر رسول خدا (ص) و بر پیشوای بزرگ توحید، پیشی و سبقت نخواهد گرفت.)

پیامبر گرامی (ص) نیز فرمود: من هم بر پروردگار بزرگ خویش پیشی نمی‌گیرم.
در این لحظات، خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل فرشته وحی فرمود: «برای بنده محبوب و پیامبر برگزیده ام، فرزندی متولد شده، از این روی به نزد وی برو و سلامش برسان و تبریک و تهنیت گوی و به وی بگو: به راستی که علی نزد تو به منزله هارون است برای موسی، پس نام فرزند هارون را برای او برگزین.»

جبرئیل فرود آمد و مراتب تبریک و تهنیت پروردگار هستی را به پیامبر خدا (ص) رسانید و گفت: «ای پیامبر خدا! پروردگارت دستور داده است که این مولود مبارک را به نام فرزند هارون نامگذاری کنی» رسول خدا (ص) پرسیدند: «نام پسر هارون چه بود؟»، فرشته وحی گفت: «او شَیْر نام داشت»، پیامبر (ص) فرمود: «من به زبان عربی سخن می‌گویم»، جبرئیل گفت: «نامش را حسن بگذار» لذا پیامبر اکرم (ص) در گوش راست آن پاره ماه و نوزاد گرانقدر، اذان و در گوش چپش، اقامه خواند و نام مبارک را «حسن» نهاد.

سپس (در برخی از روایات در روز هفتم) برای این نوزاد نورانی، دو رأس قوچ کبود رنگ را قربانی (عقیقه) فرمود: و ران یکی از آن‌ها را همراه یک دینار به قابله داد. سر مبارک نوزاد را تراشید و هم وزن موی سرش - که یک درم و چیزی افزون بود - نقره به عنوان صدقه به فقرا، مستمندان و بینوایان داد. پیامبر اکرم (ص) سپس سر نورانی این نوزاد را به ماده خوشبو و عطراگینی که از زعفران و چیزهایی مشابه ترکیب شده بود، معطر فرمود. سرانجام این نوزاد عزیز را بوسه باران کرد و مورد مهر وصف ناپذیر خویش قرار داد.

پیامبر اکرم (ص)، کنیه امام حسن (ع) را هم از شدت علاقه به ایشان، «ابو محمد» نهاد و این تنها کنیه اوست. القاب امام حسن (ع) هم سبط، سید، زکی و مجتبی است که «مجتبی» معروف‌تر می‌باشد. ضمناً امام حسن مجتبی (ع) به «کریم اهل بیت (ع)» نیز شهرت دارد.

پیامبر اکرم (ص) به امام حسن (ع) و برادرش امام حسین (ع) علاقه خاصی داشت و بارها می‌فرمود: «حسن و حسین فرزندان منند.»

تا پیغمبر اسلام (ص) در حیات مبارک بودند، امام حسن (ع) و برادرش حسین (ع) در کنار آن حضرت (ص) جای داشتند، گاهی آنان را بر دوش خود سوار می‌فرمودند، می‌بوسیدند و می‌بوییدند.

امام حسن (ع) حدود بیش از ۷ سال، زمان جد بزرگوار خود را درک و در آغوش مهر آن حضرت (ص) به سر برد و پس از رحلت پیامبر (ص) که با شهادت مادر گرامیش حضرت فاطمه زهرا (س) دو یا سه ماه بیشتر فاصله نداشت، تحت تربیت پدر بزرگوار خود امام علی (ع) قرار گرفت.

آغاز امامت ۱۰ ساله امام دوم شیعیان (ع)

آن حضرت (ع) در سن ۲۷ سالگی و پس از حادثه دهشتناک ضربت خوردن پدر ارجمند خود امام علی (ع) در مسجد کوفه و شهادت ایشان در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری قمری، به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت (ع) به مقام امامت رسید. مدت امامت آن حضرت (ع) ۱۰ سال به طول انجامید و نزدیک به ۶ ماه هم به اداره امور مسلمین پرداخت. در این مدت معاویه که دشمن سرسخت امام علی (ع) و خاندان آن امام همام (ع) بود و سالها به طمع خلافت (در آغاز به بهانه خونخواهی عثمان و در آخر آشکارا به طلب خلافت) جنگیده بود، به عراق مقرر خلافت امام حسن (ع) لشکر کشید و جنگ را آغاز کرد. پس از شهادت امام علی (ع) و سخنرانی امام حسن (ع) در مسجد کوفه، همه مردم کوفه، مدائن، عراق، حجاز و یمن، با شوق و رغبت با ایشان بیعت کردند، جز معاویه که خواست از راهی دیگر برود و با آن حضرت (ع) همان رفتاری را پیش گیرد که با پدرش امام علی (ع) در پیش گرفته بود.

توطئه‌های پنهانی علیه امام حسن مجتبی (ع)

دوره کوتاه مدت خلافت آن حضرت (ع) مانند دوران خلافت پدرش امام علی (ع)، آکنده از فعالیت منافقان، خیانت کاران و جاسوسان (به حد اعلاي خود) بود که مانع از پیروزی قاطع امام (ع) گردید. از طرفی معاویه به مقابله با امام حسن (ع) برخاسته بود و از سوی دیگر در پی جنگ‌های سه گانه امام علی (ع) و به شهادت رسیدن بیشترین یاران باوفای اهل بیت (ع) مانند مالک اشتر و محمد بن ابی بکر، اوضاع برای سپاه اسلام بسیار دشوار شده بود.

روش زندگی و حکومت امام حسن مجتبی (ع) که شرایط رهبری را در خود جمع داشت، در دوران اقامتش در کوفه، او را قبله نظر، محبوب دلها و مایه امید کسان ساخته بود. امام (ع) کارها را نظم داد و والیانی برای شهرها تعیین فرمود و انتظام امور را به دست گرفت، اما زمانی نگذشت که عده زیادی از افراد، چون امام حسن (ع) را مانند پدرش در اجرای عدالت و احکام و حدود اسلامی قاطع دیدند، به توطئه‌های پنهانی دست زدند و حتی در نهان به معاویه نامه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحریک و ضمانت کردند که هر گاه سپاه او به اردوگاه حسن بن علی (ع) نزدیک شود، آن حضرت (ع) را دست بسته تسلیم او می‌کنند یا ناگهان ایشان را به شهادت می‌رسانند.

خوارچ نیز به خاطر وحدت نظری که در دشمنی با حکومت آل علی (ع) داشتند، در این توطئه‌ها با آنان همکاری کردند. در برابر این عده منافق، شیعیان علی (ع) و جمعی از مهاجرین و انصار بودند که به کوفه آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده بودند. این بزرگمردان مراتب اخلاص و صمیمیت خود را در همه مراحل همراهی با امام (ع) ثابت نمودند. امام حسن (ع) وقتی طغیان و عصیان معاویه را در برابر خود دید، با نامه‌هایی او را به اطاعت و عدم توطئه و خونریزی فرا خواند، ولی معاویه در جواب آن حضرت (ع) تنها به این امر استدلال می‌کرد که من در حکومت، از تو با سابقه‌تر و در این امر آزموده‌تر و به سال از تو بزرگترم!

معاویه گاهی در نامه‌های خود با اقرار به شایستگی امام حسن (ع) می‌نوشت: «پس از من، خلافت از آن توست. زیرا تو از هر کس بدان سزاوارتری.» و آخرین جوابی که به فرستادگان امام حسن (ع) داد این بود که: «برگردید، میان ما و شما به جز شمشیر نیست.» و بدین ترتیب دشمنی، سرکشی، توطئه‌های زهرآگین و گردن کشی علیه کریم آل طه (ع) از طرف معاویه آغاز شد.

اعلام جهاد برای پاسخ به ستیزه جویی معاویه

معاویه با ایجاد روح اخلاص گری و نفاق، خریداری وجدان‌های پست، پراکندن انواع دروغ و انتشار روحیه یأس در مردم سست ایمان در مواقع مناسب، اوضاع را به نفع خود سوق می‌داد و از سوی دیگر همه سپاهیان را به بسیج عمومی فراخواند. مجموع نیروهای نظامی عراق را ۳۵۰ هزار نفر نوشته‌اند.

امام حسن (ع) هم تصمیم خود برای پاسخ به ستیزه جویی معاویه را دنبال و رسماً اعلام جهاد فرمود. اگر در لشکر معاویه، کسانی بودند که به طمع زر آمده و مزدور دستگاه حکومت شام بودند، اما در لشکر امام حسن مجتبی (ع)، چهره‌های تابناک شیعیانی مانند حجر بن عدی، ابو ایوب انصاری و عدی بن حاتم دیده می‌شد که به تعبیر امام حسن (ع): «یک تن از آنان، افزون از یک لشکر بود.»

اما در برابر این بزرگان، افراد سست عنصری نیز بودند که جنگ را با گریز جواب می‌دادند، در نفاق افکنی توانایی داشتند و فریفته زر و زیور دنیا می‌شدند. امام حسن (ع) از آغاز این ناهماهنگی بیمناک بود.

توطئه های معاویه و خیانت برخی از یاران امام حسن (ع)

اگر خیانت برخی از یاران و لشکریان امام مجتبی (ع) نبود، معاویه هرگز فرصت پیدا نمی‌کرد که به اهداف شوم و ضد اسلامی خود برسد. چرا که این اقدامات نه تنها جلوی معاویه را نگرفت، بلکه او را در رسیدن به اهداف شومش تحریص کرد. امام حسن (ع) با وجود تمام این شرایط، تصمیم نهایی برای جنگ با معاویه را در سخنرانی خود در مسجد کوفه اعلام و سپاهیان را برای عزیمت به سوی نخیله فراخوان فرمود.

اما مردم کوفه آن قدر در رفتن به جنگ سستی کردند تا اینکه عدی بن حاتم که پیرمردی بود، به عنوان نخستین نفر به پا خواست و جملاتی به کوفیان گفت و به تنهایی و به اطاعت از فراخوان و فرمان امام (ع)، پای در رکاب نهاد و عازم نخیله شد و به دنبال او، عده‌ای دیگر به راه افتادند.

امام حسن مجتبی (ع) پس از فراخوان نبرد بر علیه شامیان، متوجه دو جاسوس از سوی معاویه در کوفه و بصره شد که پس از شناسایی آنان، دستور قتلشان را صادر کرد و به دنبال آن در نامه‌ای به معاویه، این چنین نوشت: «... گویا خواهان جنگ هستی، به زودی آن را دیدار خواهی کرد، پس چشم به راه باش.»

اما برنامه معاویه به طور دیگری طراحی شده بود. گرچه در ظاهر او نیز سپاهی فراهم ساخته و به سوی کوفه حرکت کرده بود. ولی نقشه معاویه آن بود که حضرت امام حسن (ع) را مخفیانه به شهادت برساند و بدون دردسر به هدف شوم خود برسد، به همین منظور چهار نفر از منافقان (به نام‌های عمرو بن حرث، اشعث بن قیس، حجر بن الحارث و شیبث ربیع) را اغوا و جداگانه به این کار مأمور نمود.

امام حسن (ع) خیلی زود از این توطئه آگاه شد و در زیر لباس‌های خود زره پوشید. یکی از این منافقین، امام (ع) را در موقع

نماز هدف قرار داد، اما به دلیل جلوگیری زره از نفوذ تیر در بدن امام (ع)، نتوانست کاری از پیش ببرد. طرح دیگر معاویه هم استفاده از شگردی بود که در صفین او را به پیروزی رساند. به همین منظور سعی کامل نمود تا در میان یاران و سپاهیان امام (ع) نفوذ کند.

امام مجتبی (ع)، عبیدالله بن عباس را که از خویشان امام (ع) و از نخستین افرادی بود که مردم را به بیعت با ایشان تشویق کرد، با ۱۲ هزار نفر به مسکن که شمالی‌ترین نقطه در عراق هاشمی بود، اعزام فرمود. اما وسوسه‌های معاویه او را تحت تأثیر قرار داد و معاویه مطمئن‌ترین فرمانده امام (ع) را در مقابل یک میلیون درم که نصفش را نقد پرداخت، به اردوگاه خود کشاند. این در حالی بود که در دوره امام علی (ع)، فرستاده معاویه به مکه، دو فرزند خردسال عبیدالله را سر بریده بود. در نتیجه ۸ هزار نفر از ۱۲ هزار نفر سپاهی نیز به دنبال او به اردوگاه معاویه شتافته و دین خود را به دنیا فروختند. با فرار عبیدالله ابن عباس و دیگر فرماندهان سپاه امام حسن (ع)، شرایط بسیار نامطلوبی پدید آمد، پس از عبیدالله، نوبت فرماندهی به قیس بن سعد بن عباده انصاری رسید. ولی وسوسه‌های معاویه در خصوص قیس کارساز نشد، اما لشکریان معاویه و منافقان با شایعه مقتول شدن او، روحیه سپاهیان امام حسن (ع) را تضعیف کردند.

حضرت امام حسن (ع) که برای جمع آوری سپاه به مدائن رفته بود، نه تنها موفق به انجام این کار نشد، بلکه عده‌ای از سپاهیانش بر او شوریدند، به خیمه اش ریختند و به غارت پرداختند، آنان حتی سجاده زیر پای حضرت (ع) را ربودند و عبدالرحمن ازدی، ردای آن حضرت (ع) را از دوشش کشید، لذا امام حسن (ع) بدون اینکه ردایی بر تن داشته باشد، سوار اسب شد و در ساباط به راه افتاد. همین که به جای تاریکی (مظلم ساباط) رسید، ناگاه یکی از خوارج تروریست به نام جراح بن سنان پیش آمد، لگام اسب حضرت (ع) را گرفت و گفت: «حسن! تو نیز همانند پدرت کافر شدی!» و خنجر مسموم به ران مبارک حضرت (ع) زد که تا استخوان شکافته و جراحی سخت در ران ایشان پدید آمد و این ضربت، به طوری سهمگین بود که حضرت (ع) بسیار رنجور و بیمار گشت. عده‌ای از کارگزاران معاویه هم که به مدائن آمده و با امام حسن (ع) ملاقات کردند، زمزمه پذیرش صلح توسط امام (ع) را در بین مردم شایع نمودند.

پذیرش صلح تحمیلی با معاویه

بالاخره همان عواملی که امام علی (ع) و سپاهش را در مقابل معاویه متوقف ساخت، دوباره کارساز شد و صلح را بر امام حسن (ع) تحمیل ساخت و وضعی برای امام دوم شیعیان (ع) پیش آمد که جز صلح با معاویه، راه حل دیگری نمانده بود. البته امام حسن (ع) مقاومت زیادی نمود، ولی موقعی تن به صلح داد که یارانش از پیرامونش متفرق شدند و او را تنها گذاردند. معاویه وقتی وضع را مساعد یافت، به امام حسن (ع) پیشنهاد صلح کرد. امام حسن (ع) جهت مشورت با سپاهیان خود، خطبه‌ای ایراد و آن‌ها را به جانپازی و یا صلح - یکی از این دو راه - تحریک و تشویق فرمود. عده زیادی خواهان صلح بودند. عده‌ای نیز با زخم زبان خود، آن امام معصوم (ع) را آزرده. سرانجام پیشنهاد صلح معاویه، مورد قبول امام حسن (ع) واقع شد. البته معلوم بود کسی، چون معاویه، دیر زمانی پای بند تعهدات صلح نخواهد ماند و در آینده نزدیکی آن‌ها را یکی پس از دیگری، زیر پای خواهد نهاد و در نتیجه ماهیت ناپاک معاویه و عهد شکنی‌های او و عدم پای بندی او به دین و پیمان، بر همه مردم آشکار خواهد شد.

امام حسن (ع) هم با پذیرش صلح، از بردار کنشی و خونریزی که هدف اصلی معاویه بود و می‌خواست ریشه شیعه و شیعیان آل علی (ع) را به هر قیمتی قطع کند، جلوگیری فرمود.

بدین صورت، چهره تابناک امام حسن (ع) - چنان که جد بزرگوارش رسول خدا (ص) پیش بینی فرموده بودند - به عنوان «مصلح اکبر» در افق اسلام نمودار گشت. معاویه در پیشنهاد صلح، هدفی جز مادیات محدود نداشت و می‌خواست که بر حکومت استیلا پیدا کند. ولی امام حسن (ع) بدین امر راضی نشد، مگر بدین جهت که مکتب خود و اصول فکری خود را از انقراض محفوظ بدارد و شیعیان را از نابودی برهاند.

از شرطی که در پیمان صلح مذکور آمده بود و خدا و رسول خدا (ص) و عده زیادی را بر آن شاهد گرفته بودند چنین بود: «معاویه موظف است در میان مردم، به خدا و کتاب و سنت رسول خدا (ص) و سیرت خلفای شایسته عمل کند و بعد از خود، کسی را به عنوان خلیفه تعیین ننماید و مکرری علیه امام حسن (ع) و اولاد علی (ع) و شیعیان آن‌ها در هیچ جای کشور اسلامی نیاندیشد و نیز سب و لعن بر علی (ع) را موقوف دارد و ضرر و زبانی به هیچ فرد مسلمانی نرساند.»

سپس معاویه با افرادی به کوفه آمد تا قرارداد صلح در حضور امام حسن (ع) اجرا شود و مسلمانان در جریان امر قرار گیرند. سیل جمعیت به سوی کوفه روان شد. ابتدا معاویه بر منبر آمد و سخن گفت. از جمله آن که: «هان‌ای اهل کوفه! می‌پندارید که به خاطر نماز و روزه و زکات و حج با شما جنگیم؟ ... به جنگ بر خاستم که بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را به دست گیرم، و اینک خدا مرا بدین خواسته نابل آورد، هر چند شما خوش ندارید، اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته شود، هدر است و هر عهده‌ای که با کسی بسته‌ام، زیر دو پای من است.»

بدین طریق معاویه عهد نامه‌ای را که خود نوشته، پیشنهاد کرده و پای آن را مهر نهاده بود، زیر پا نهاد و خود را به زودی رسوا کرد!

امام حسن بن علی (ع) هم با شکوه و وقار امامت ... چنان که چشم‌ها را خیره و حاضران را به احترام وادار می‌کرد. ... بر منبر آمد و خطبه تاریخی مهمی ایراد فرمود. پس از حمد و ثنای خداوند جهان و درود فراوان بر رسول خدا (ص)، فرمود: «... به خدا سوگند من امید می‌دارم که خیرخواه‌ترین خلق برای خلق باشم و سپاس و منت خدای را که کینه هیچ مسلمانی را به دل نگرفته ام و خواستار ناپسند و ناروا برای هیچ مسلمانی نیستم ...» سپس فرمود: «معاویه چنین پنداشته که من او را شایسته خلافت دیده ام و خود را شایسته ندیده ام. او دروغ می‌گوید. ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولی‌تریم و از لحظه‌ای که رسول خدا وفات یافت، همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته ایم.» آن‌گاه به جریان غدیر خم و عصب خلافت پدرش امام علی (ع) و انحراف خلافت از مسیر حقیقی اشاره کرد و فرمود: «این انحراف سبب شد که بردگان آزاد شده و فرزندانشان - یعنی معاویه و یارانش - نیز در خلافت طمع کردند.» حرکت از کوفه به مدینه

امام حسن (ع) پس انجام صلح تحمیلی با معاویه، حکومت کوفه را رها نمود و بعد از چند روزی، آماده حرکت به مدینه شد. معاویه هم به این ترتیب، خلافت اسلامی را در زیر تسلط خود آورد، وارد عراق شد و در سخنرانی عمومی رسمی، شرایط صلح را زیر پا نهاد.

معاویه، آن حضرت (ع) را نیز به حال خود رها نکرد و با تمام توان و با جاسوسان و عمال خود، امام مجتبی (ع) را زیر نظر گرفت و از هر راه ممکن، سخت‌ترین فشار و شکنجه را بر اهل بیت (ع) و شیعیان ایشان روا داشت. امام حسن (ع) در تمام مدت امامت خود که ۱۰ سال طول کشید، در نهایت اختناق زندگی کرد و هیچ گونه امنیتی نداشت، حتی در خانه خود نیز در آرامش نبود.

شهادت مظلومانه سبط اکبر خاتم الانبیا (ص)

آن امام همام (ع) سرانجام در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری قمری و در سن ۴۷ سالگی، به اغواء و تحریک معاویه و به دست همسر خود (جعد)، بواسطه آب زهرآلودی مسموم شد و به شهادت رسید. پیکر مطهر آن حضرت (ع) به دلیل توطئه و مخالفت دشمنان برای دفن در مسجد پیامبر (ص) در مدینه، در قبرستان یقیع دفن گردید که حتی دشمنان و بدخواهان اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، از تیرباران بدن مبارک و تابوت آن حضرت (ع) هم دریغ نکردند و قریب به ۴۰ تیر بر آن بدن پاک و نورانی و تابوت حامل آن زدند. همسران امام حسن مجتبی (ع)؛ ام‌الحق (دختر طلحه بن عبیدالله)، حفصه (دختر عبد الرحمن بن ابی بکر)، هند (دختر سهیل بن عمرو) و جعد (دختر اشعث بن قیس) و فرزندان آن حضرت (ع) نیز از دختر و پسر، ۱۵ نفر به نام‌های زید، حسن، عمرو، قاسم، عبدالله، عبدالرحمن، حسن اثرم، طلحه، ام‌الحسن، ام‌الحسین، فاطمه، ام سلمه، رقیه، ام عبدالهین و فاطمه هستند. کمالات و فضایل انسانی، معنوی و اخلاقی کریم اهل بیت (ع) کریم آل محمد امام حسن مجتبی (ع) در کمالات انسانی، یادگار پدر (ع) و نمونه کامل جد بزرگوار خود (ص) بود و در سرشت و طینتش، برترین نشانه‌های انسانیت وجود داشت. آن حضرت (ع) از جهت منظر، پیکر، اخلاق و بزرگواری به رسول اکرم (ص) بسیار شبیه و مانند بود. وصف کنندگان آن حضرت (ع)، او را چنین توصیف کرده اند: «دارای رخساری سفید آمیخته به اندکی سرخی، چشمانی سیاه، گونه‌ای هموار، محاسنی انبوه، گیسوانی مجعد و پر، گردنی سیمگون، اندامی متناسب، شانه‌ای عریض، استخوانی درشت، میان‌باریک، قدی میانه، نه چندان بلند و نه چندان کوتاه، سیمایی نمکین و چهره‌ای در شمار زیباترین و جذاب‌ترین چهره‌ها.» کریم آل طه (ع)، عابدترین و بی‌اعتناترین مردم زمان به زیور دنیا بود، ۲۵ بار حج پیاده به جای آورد. هر گاه از مرگ یاد می‌کرد می‌گریست و هر گاه از قبر یاد می‌کرد می‌گریست، هر گاه به یاد ایستادن به پای حساب می‌افتاد، چنان نعره می‌زد که بیهوش می‌شد و چون به یاد بهشت و دوزخ می‌افتاد، همچون مار گزیده به خود می‌پیچید. از خدا طلب بهشت می‌کرد و از آتش جهنم به خدا پناه می‌برد. چون وضو می‌ساخت و به نماز می‌ایستاد، بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگش زرد می‌شد. سه نوبت دارایی اش را با خدا تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت. هر که او را می‌دید به دیده اش بزرگ می‌آمد و هر که با او مصاحبت داشت، به او محبت می‌ورزید و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه او را می‌شنید، به آسانی درنگ می‌کرد تا سخن خود را تمام کند و خطبه اش را به پایان ببرد. حلم و گذشت امام حسن (ع) با کوه‌ها برابری می‌کرد. در جود و بخشش امام مجتبی (ع) هم حکایات و روایات متعددی بیان شده که از جمله روایت مدائنی در مورد سفر پیاده آن حضرت (ع) همراه با امام حسین (ع) و عبدالله بن جعفر به حج است که توشه و تنخواه آنان گم شد و گرسنه و تشنه به خیمه‌ای رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می‌کرد. پیرزن با شیر تنها گوسفندی که داشت سیرایشان کرد و به آنان غذا داد. هنگام رفتن به پیرزن گفتند: ما از قریبیم و به حج می‌رویم. چون بازگشتیم نزد ما بیا، با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد. روزگاری گذشت و کار بر پیرزن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و عبورش به مدینه افتاد. حسن بن علی (ع) او را دید و شناخت. پیش رفت و فرمود: مرا می‌شناسی؟ گفت: نه. فرمود: من همانم که در فلان روز میهمان تو شدم، و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر به او دادند. آن گاه او را نزد برادرش حسین بن علی (ع) و عبدالله بن جعفر فرستاد، آنان نیز هر یک، همان اندازه به او بخشش کردند.

جملاتی گهربار از امام حسن مجتبی (ع)

- بر شما باد به تفکر، که تفکر مایه حیات قلب شخص بصیر و کلید در حکمت است.
- هیچ گروهی با هم مشورت نکردند، مگر آن که به راه پیشرفت خود رهنمون شدند.
- تمام کردن احسان، از آغاز کردن آن بهتر است.
- هر کس احسان‌های خود را بر شمرد، بخشندگی خود را تباه کرده است.
- احسان آن است که تأخیری در پیش و منتی در پس نداشته باشد.
- هر که به حُسن اختیار خدا برای خود اعتماد کند، آرزو نمی‌کند که در حالتی جز آن چه خدا برایش اختیار کرده است، باشد.
- خوش رفتاری با مردم، رأس خرد است.
- نشانه برادری، وفاداری در سختی و آسایش است.
- هر گاه شنیدی شخصی آبروی مردم را می‌ریزد، بکوش تا تو را نشانسد.
- با همسایه ات به نیکی همسایگی کن تا مسلمان باشی.